

دوفصلنامه علمی پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، مقاله پژوهشی، سال بیستم، شماره دوم (پیاپی ۵۰)، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۴۷۳-۴۹۸

مفهوم و جایگاه تنظیم‌گری اقتصادی با تأکید بر پاسخگویی به جرایم بورسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۹

حمید اسدی*

اعظم مهدوی پور**

سودابه رضوانی***

چکیده

پاسخ‌دهی به جرایم و تخلفات بورسی تابعی از روابط بین دولت و اقتصاد است؛ در این خصوص با توجه به تغییر نظریه دخالت دولت در اقتصاد از دولت - رفاه به دولت‌های تنظیم‌گر و تفاوت سطح و شیوه مداخله دولت در اقتصاد، دو الگو می‌توان تبیین نمود؛ الگوی نخست؛ مدل پاسخ‌دهی سنتی و سرکوب‌گری با مداخله کامل حاکمیت است. این الگو از آن جهت مورد نقد است که با در نظر گرفتن جرایم پیچیده بازار بورس، مداخله حاکمیت و اعمال عدالت کیفری کارساز نیست و اعمال این روش با ابزارها و ضمانت‌های کیفری نه تنها سودمند نیست، بلکه منجر به آسیب رساندن به اقتصاد جامعه و تعطیلی بخش‌هایی از آن نیز می‌شود. همچنین، در مدل عدالت کیفری سنتی، پاسخ‌دهی محدود به مجازات‌های خاص و معینی است که با توجه به پیچیدگی جرایم و تخلفات بورسی کارایی نداشته و همچنین منجر به جبران خسارت‌های وارد بر بزه‌دیدگان جرایم بورسی که عموماً سرمایه‌گذاران و سهامداران هستند نخواهد شد. الگوی دوم؛ مدل تنظیم‌گری اقتصادی است که اساس و بنیان پاسخ را حفظ نظم اقتصادی؛ همراه با نظارت و کنترل مجرمین جهت بازیابی و ترمیم خسارت‌های وارده بر پیکره اقتصاد جامعه می‌داند و نقش و سهم بیشتری در پیشگیری از زیان‌ها و خسارات جرایم و تخلفات بورسی دارد؛ زیرا، این نظام به جای واکنش از طریق ضمانت‌های کیفری بر پیشگیری از صدمات و زیان‌ها تأکید دارد؛ به این ترتیب با روش توصیفی - تحلیلی این نتیجه برآمده که ورود حقوق کیفری در پاسخگویی به جرایم بورس و اوراق بهادار به عنوان سازوکار تنظیمی باید به عنوان آخرین مرحله و آخرین راهکار استفاده شود. از این‌رو؛ در این مقاله با شناخت اصول حاکم بر نظام تنظیم‌گری اقتصادی و ابزارهای آن؛ به ارزیابی روش‌های عدالت کیفری سنتی و تنظیم‌گری اقتصادی در پاسخ‌دهی به جرایم و تخلفات بورسی پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: جرایم و تخلفات بورسی، حقوق تنظیمی، عدالت تنظیم‌گر، سازوکارهای غیرکیفری.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Hamidassadi90@gmail.com

** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

amahdavi@khu.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

s.rezvani@khu.ac.ir

مقدمه

بیشتر مرتکبان جرایم و تخلفات بورسی در علم جرم‌شناسی با عنوان «یقه سفیدها» شناخته می‌شوند که به طور معمول نه از افشار عادی جامعه، بلکه از اشخاص حرفه‌ای، متخصص، دارای ضریب هوشی بالا، ذی‌نفوذ، دارای بنیه و پشتوانه مالی قوی، عضو هیئت مدیره بسیاری از شرکت‌ها و دارای رانت اطلاعاتی قوی می‌باشند. این اشخاص دارای موقعیت اجتماعی و اقتصادی بالا و مورد احترام مردم، مقامات سیاسی و قضایی هستند. مرتکبان جرایم و تخلفات بورسی بدون توسل به اقدامات خشونت‌آمیز و با اعمال حسب ظاهر قانونی، منفعت مالی کلانی نصیب خود می‌کنند. این افراد که معمولاً به صورت سازمان‌یافته و تشکیلاتی فعالیت می‌کنند، برای مخفی کردن منشأ جرم و شیوه‌های ارتکاب آن، از وسایل و امکانات پیچیده‌ای استفاده می‌کنند (میرزایی منفرد، ۱۳۹۷، صص. ۱۵-۱۶). موضوع قابل توجه در تبیین ماهیت جرایم بورسی این است که، برخی حقوقدانان معتقدند «جرایم مربوط به بورس در صورتی می‌تواند مصداق جرایم اقتصادی باشند که در سطح وسیعی بر بازار بورس تأثیر گذاشته و معاملات بورسی را مختل نماید، از این رو تحت عنوان جرم اقتصادی قابل شناسایی هستند» (میرسعیدی و زمانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۶۹)؛ لیکن در حال حاضر به نظر می‌رسد با توجه به بند ب ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی که به احصاء جرایم اقتصادی پرداخته، جرایم بورسی در زمره جرایم اقتصادی محسوب نمی‌شوند.

قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، در راستای حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران و حفظ و توسعه بازار شفاف در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۱ مورد تصویب مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است. جرم‌انگاری‌های جدید صورت گرفته در این قانون به جز چند مورد اندک، قبلاً مورد توجه مقنن قرار نگرفته بود و با گسترش همه‌جانبه بازار اوراق بهادار ضرورت تصویب مقرراتی جامع به همراه ضمانت اجرای انضباطی و کیفری آن بیش از پیش مورد عنایت قانون‌گذار قرار گرفت. در فصل ششم قانون بازار اوراق بهادار به جرایم و مجازات‌ها اشاره شده و ضمانت اجرای مخالفت با این قوانین را در قالب ۱۹ عنوان مجرمانه تحت ۵ ماده بیان شده است.^۲

ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار^۳ و همچنین مواد ۱۷ و ۱۸ آیین‌نامه اجرایی آن^۴ (مصوب ۱۳۸۶/۴/۳)؛ بدون ارائه تعریفی از اصطلاح «تخلف» مبادرت به تعیین مراجع

صالح رسیدگی‌کننده کرده است. مقنن در ماده ۱۴ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید در راستای تسهیل اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی (مصوب ۱۳۸۸/۹/۲۵)، هر چند در مقام ارائه تعریف از اصطلاح مزبور نبوده، اما به طور ضمنی تعریفی را بیان نموده است، بدین ترتیب که «ناشران اوراق بهادار، نهادهای مالی، تشکل‌های خود انتظام و نیز اشخاصی که به عنوان مدیران آنها انتخاب می‌شوند در صورت نقض قوانین و مقررات مربوط به فعالیت هر یک از آنها، متخلف محسوب می‌شوند». با این وصف، تخلف عبارت است از نقض قوانین و مقررات مربوط به فعالیت حرفه‌ای اشخاص فعال در بازار سرمایه که عنوان مجرمانه بر آن صدق نکند (جوانمردی، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۲)؛ ضمناً در ماده ۲ دستورالعمل رسیدگی به تخلفات اشخاص موضوع ماده ۳۵ قانون بازار مصوب ۱۳۸۷/۱/۲۰ هیئت مدیره سازمان و نیز ماده ۲ دستورالعمل موضوع ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی قانون بازار اوراق بهادار به صراحت اصطلاح تخلف تعریف شده است. تعریف مزبور در هر دو دستورالعمل مشابه بوده، بدین مضمون «هر گونه فعل یا ترک فعلی که منجر به نقض قوانین و مقررات بازار سرمایه از قبیل قانون بازار اوراق بهادار، مصوبات شورا، سازمان بورس با تشکل‌های خود انتظام گردد، تخلف بورسی محسوب می‌شود». جرم بورسی نیز هر گونه فعل یا ترک فعلی است که نقض قوانین جزایی بوده و ضمانت اجرای کیفری به دنبال دارد.

با عنایت به اهمیت بسیار اوراق مالی و کالاها در حفظ حیات اقتصادی کشورها و همچنین، ضرورت حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و صاحبان سرمایه، عموماً دولت‌ها به تنظیم مقررات و قواعد راجع به بازار مالی یا بورس پرداخته‌اند؛ این موضوع، در راستای فراهم نمودن کسب آگاهی‌های اساسی و مناسب برای طرف‌های معامله و ارائه شرایط مطلوب در انجام و اجرای عملیات مالی به شکل شفاف و تضمینی، با کنترل دلال‌ها و واسطه‌ها در راستای رفع هرگونه فریبکاری احتمالی یا برپایی معاملات نامشروع انجام می‌پذیرد. بی‌گمان، نبود نظارت‌ها، صدمات و آسیب‌های شدید اقتصادی را در پی خواهد داشت و امنیت بازار مالی را به مخاطره می‌افکند.

پاسخ‌دهی به جرایم و تخلفات بورسی به الگوی اقتصادی دولت‌ها وابسته است. در این رابطه، دو الگوی مشخص وجود دارد؛ الگوی مبتنی بر سازوکارهای کلاسیک و سنتی

حقوق کیفری که به دنبال سرکوب و واکنشی سزاگرایانه به جرایم و تخلفات بورسی است و رویکردی که به الگوی تنظیم‌گری اقتصادی موسوم است. بررسی میزان کارایی راهبردهای کیفری و راهبردهای تنظیم‌گر یکی از موضوعات مهم در حوزه جرایم و تخلفات بورسی است.

تنظیم‌گری^۵ به عنوان یک تأسیس حقوقی، با وجود استفاده رایج از آن در ادبیات حقوق عمومی و اداری، ابهامات قابل توجهی در محتوا و قلمرو دارد؛ تا حدی که در واژه نامه‌ها و فرهنگ‌های حقوقی معتبر و نسبتاً جامع و حتی جدید نیز به عنوان یک اصطلاح حقوقی مستقل به آن پرداخته نشده است.^۶ به سخن دیگر، مشکل بیشتر در جایی است که این مفهوم، به عنوان الگو، مکانیسم و ابزار حقوقی خاص در اداره امور به وسیله بخش عمومی به کار گرفته می‌شود.

تنظیم عموماً چارچوب‌دهی مناسبات کسب و کار^۷ با توجه به قواعد آمره است. بدیهی است که قواعد آمره الزاماً قواعد کیفری نیست. وانگهی تنظیم یا چارچوب‌دهی محدودیت‌زا است و دولت‌ها برای دستیابی به اهداف اقتصادی خود از این چارچوب بندی استفاده می‌کنند. وجود این محدودیت‌های آمرانه الزامی است. تنظیم سستی از طریق دست‌های نامرئی که آدام اسمیت از آن یاد می‌کند و براساس آن، بازار به خودی خود قاعده‌مند می‌شود، امروزه دیگر کارایی ندارد. لذا دولت به عنوان تنظیم‌کننده روابط کسب‌وکار نمی‌تواند تنها ناظر باشد و باید در حمایت از ارزش‌های اساسی و پایه مداخله کند. این‌گونه تنظیم به صورت نظامی کنترلی و دستوری است و از طریق دولت دنبال شود (جعفری، ۱۳۹۵. الف، ص. ۲۸۹)؛ همچنین تنظیم می‌تواند به صورت نظام خود انتظام^۸ و از طریق درونی کردن مقررات در شرکت‌ها صورت گیرد که اساس آن تقویت نظارت است.

با وجود اینکه سازوکار خودتنظیمی و طبیعی ممکن است بتواند تداوم نوعی فعالیت منظم در جامعه انسانی را در پی داشته باشد، اما نخست اینکه الزاماً متعادل و موزون با حفظ همبستگی و پیوستگی در اجزای جامعه نخواهد بود؛ دوم، بی‌توجهی به مؤلفه‌هایی مانند کرامت انسانی و به تبع آن شناسایی و رعایت برابر این شأن برای همه انسان‌ها در جامعه (یعنی همه اجزای سیستم) در درازمدت نمی‌تواند دوام یابد. این همان نقطه‌ای است که مداخله دولت به عنوان نهاد مشروع برای تنظیم مزبور مطرح می‌گردد (یاوری، ۱۳۹۳، ص. ۶۳۴).

به عبارت دیگر تنظیم‌گری مجموعه اقداماتی است که جامعه، هنگامی که ارزش‌ها و هنجارهای خود را نقض شده می‌بیند، در جهت اعاده وضع به وضعیت به هنجار انجام می‌دهد (Braithwaite, 2002, p. 11)؛ در راستای اهمیت موضوع تنظیم‌گری این نکته حائز اهمیت است که در نماگرهای حکمرانی جهانی که بانک جهانی هر سال منتشر می‌کند و در آن رتبه کشورهای مختلف را محاسبه می‌نماید، یکی از شش جزء نماگر حکمرانی را کیفیت تنظیم‌گری در اقتصاد تشکیل می‌دهد (Kraay and Mastruzzi, 2009, p. 32).

با این اوصاف «تنظیم‌گری پاسخگو» ایده‌ای است که بر مبنای آن، التزام عملی افراد به هنجارهای قانونی وابسته به تعامل بین تنظیم‌گر و تنظیم‌شونده، انعطاف‌پذیری قواعد تنظیم‌گرانه، درک عوامل زیربنایی وقوع تخلف یا جرم و اعتقاد به مجازات به عنوان آخرین راه چاره است (شاه‌بیگی، ۱۳۹۸، ص. ۲۱۹).

تبیین و نقش جایگاه دولت در عرصه فعالیت‌های اقتصادی در اقتصاد اسلامی نیز همانند اقتصاد متعارف، مورد اهتمام دانشمندان اسلامی بوده است. دخالت دولت در امور اقتصادی از جمله نتایج وجود یک دولت مؤثر است که یکی از اصول اقتصادی اسلام نیز به شمار می‌رود. به موجب این اصل، دولت برای کنترل و نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی از اختیارات وسیعی برخوردار می‌باشد (مؤمنی و دیگران، ۱۳۹۵، صص. ۱۵۷-۱۵۸).

به هر ترتیب، دولت تنظیمی با یک نگرش نئولیبرال (Dubash and Morgan, 2012, p. 261) در سه دهه گذشته در اقتصاد، قوانین و سیاست‌گذاری‌های کلی کشورهای توسعه‌یافته، نفوذ بسیاری یافته است (Majoneh, 1997, p. 137) که اوج آن را می‌توان از سال ۲۰۱۰ قلمداد نمود؛ که در عصر دولت تنظیمی، گسترش مقررت‌گذاری در بازار داخلی و بین‌المللی، مرز میان بازار و دولت را بار دیگر ترسیم نموده و به عقیده بسیاری، هم‌اکنون ما در عصر دولت تنظیمی هستیم (Moran, 2000, p. 413). در مجموع، دولت تنظیمی اقتصاد را به بخش خصوصی واگذار می‌کند و خود به عنوان ناظر بر کار نهادهای خصوصی کنترل دارد که چنین امری را از طریق مقررات‌گذاری محقق می‌نماید. وظیفه تنظیمی دولت در کنترل بازار، اغلب به نهادهای دولتی نسبتاً مستقلی نیز واگذار می‌شود.

ضمانت اجرای کیفری حد اعلای ارباب و تهدید حقوقی است؛ تأثیر هیچ نهاد یا تأسیس دولتی دیگری بر زندگی شهروندان عمیق‌تر از نظام عدالت کیفری نیست (هوساک، ۱۳۹۶، ص. ۹۳)؛ در چرخه اقتصادی، هدف کاستن از ضمانت اجرای کیفری یا استفاده حداقلی از سازوکارهای حقوق کیفری است. زیرا هر چند که حقوق کیفری حمایت‌گر و ارزش‌گزار است، ولی استفاده از تدابیر و اقدام‌های آن در این قبیل مناسبات اقتصادی هزینه‌بر نیز است. بنابراین، حداقلی کردن حقوق کیفری برای حمایت از بازار بورس اوراق بهادار می‌تواند با استفاده از سازوکارهای مختلفی صورت پذیرد که در وهله اول این قبیل مکانیسم‌ها الزاماً رنگ و بوی کیفری ندارند. بدین‌سان عمده‌ترین تمرکز برای این که بتوان روابط و مناسبات را، هم از بعد حقوق بورس اوراق بهادار و هم از نگرش حقوق کیفری ساماندهی کرد همان سازوکار تنظیم است.

به این ترتیب این مقاله در پی پاسخگویی به پرسش‌های ذیل است؛ چه الگوهای پاسخ‌دهی در مقابل جرایم و تخلفات بورسی در نظام حقوقی ایران قابل اجراست؟ چرا در پاسخ‌دهی به جرایم و تخلفات بورسی می‌باید از نظام دادرسی کیفری سنتی عبور و از نظام تنظیم‌گیری اقتصادی استفاده شود؟ و همچنین وجه تمایز تنظیم‌گیری اقتصادی با عدالت کیفری سنتی در پاسخ به جرایم و تخلفات بورسی چیست؟

۱. پیوستگی علم حقوق و علم اقتصاد؛ در راستای نیل بازار به تنظیم‌گری

با توجه به اینکه موضوع «تنظیم‌گری» در اقتصاد، ارتباط وثیقی با مقوله حقوق دارد، لازم است ابتدا منشأ آن‌ها که به رابطه میان حقوق و اقتصاد برمی‌گردد، مورد ارزیابی قرار گیرد؛ یکی از مهم‌ترین زمینه‌های اصلی پیوند مباحث اقتصاد با حقوق، ریشه در این حقیقت دارد که این دو معرفت مانند سایر معارف بشری، ابعادی از زندگی فکری و یا اجرایی انسان را رقم می‌زند و جدا کردن و خط‌کشی بین آن‌ها غیرضروری و یا ناممکن است (عظیم‌زاده آرائی و مؤمنی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۱).

بنابراین، جامعه‌ای که به دنبال تحقق رقابت در چارچوب اقتصاد مبتنی بر بازار باشد به تبع آن یک برنامه حقوقی را انتخاب خواهد کرد که بتواند به وسیله آن به اهداف آزادی‌طلبانه خود دست یابد. یکی از ابزارهای مهم اقتصاد آزاد، ساختار حقوقی است که فعالیت‌های اقتصادی را حمایت و تسهیل می‌کند (Renner, 1949, p. 32).

در ابتدا، به خاطر تسلط جریان نئوکلاسیکی تصور می‌شد که هر چند ورود حقوق برای تحقق ساختار بازار امری لازم به شمار می‌رود، اما دامنه چنین رشته‌ای تنها باید به حقوق خصوصی محدود شود تا نقش دولت به حداقل خود برسد. در این چارچوب، نقش حقوق خصوصی این بود که سازوکارهای قاعده‌مند ارائه دهد که از طریق آن افراد بتوانند روابط و اعمال خود را شکل دهند. به عبارت بهتر، قواعد حقوق خصوصی به دنبال تقویت یک نظم خودجوش مورد نیاز اقتصاد مبتنی بر بازار بودند (باقری، ۱۳۸۵، ص. ۴۹).

بنابراین رویکرد انتخاب عقلانی نئوکلاسیک با توجه به فرض‌های محدودکننده‌اش از جمله بازار کامل، اطلاعات کامل، ناکارآمدی مداخله دولت و موارد مشابه، نسبت به دیگر قرائت‌ها واقع‌گرایی کمتری دارد (عظیم‌زاده آرائی و مؤمنی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۳)؛ از همین رو، توجه به حقوق عمومی و ضرورت مداخله دولت از منظر قرائت‌های دیگر حقوق و اقتصاد به ویژه رویکرد نهادگرایی، دلیلی بر شکنندگی رویکرد نئوکلاسیکی تلقی می‌شود. رویکرد مداخله‌گرایانه از حقوق و اقتصاد بر دخالت و نظارت دولت در بازار تأکید دارد و رهاسازی بازار را مخدوش‌کننده کارایی می‌داند.

با این اوصاف در یک اقتصاد در حال‌گذار و با برنامه توسعه خصوصی‌سازی، تنظیم‌گری یک ضرورت قطعی بوده و اجرای درست امر تنظیم‌گری در یک جامعه نقش دولت را از مباشر به ناظر تقویت می‌کند. با توجه به الزام‌آور بودن اقدامات تنظیمی حکومت، اشخاص و حوزه‌های متعدد اجتماعی و اقتصادی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. در این راستا هر اقدامی که در راستای تنظیم امور عمومی انجام می‌گیرد، واجد آثار خاصی بر حوزه‌های مختلف می‌باشد. تجربه نشان می‌دهد که ایجاد هماهنگی و تعادل میان خط‌مشی و مقررات مختلف، می‌تواند در انسجام کلیت نظام تنظیم‌گری مؤثر باشد (Paker and Kirkpatrick, 2012, pp. 9-10).

بر اساس علل و دلایل پیش گفته، تنظیم‌گری پاسخ و راه‌حلی معقول به مشکلات و معایب موجود در جوامع جدید صنعتی می‌نماید. صنعتی شدن، فناوری‌های نو، تغییر شرایط کار، تولید، تجارت، توزیع، مصرف و به طور کلی مبادلات پیچیده و گسترده و تأثیرات گوناگون و چند لایه اقتصادی، محیط زیستی و اجتماعی آن‌ها جملگی مستلزم

توجه به منافع کنشگران بازار، کارآمدی بازار و نیز مصالح جمعی است. شواهد تاریخی نشان می‌دهند اتکا به حکومت یا بازار به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی مشکلات و معایب موجود در بازار باشد (راسخ و حسینی‌کرابی، ۱۳۹۴، ص. ۲۹)، از این‌رو، رگولاسیون برای بازتعریف روابط میان حکومت و بازار ضرورت می‌یابد. خلاصه آن که، بازار و کسب و کار، به ویژه کسب و کارهای بزرگ، همواره در معرض آسیب و کژکارکردی است. مداخله در سازوکار بازار و تنظیم اقتصاد در پی ایجاد و حفظ امنیت و ثبات در بازار و برقراری توازن میان منافع فردی و مصالح جمعی است تا کسب‌وکار و مبادلات اقتصادی دوام و استمرار بیابند (Bagheri and Asgharnia, 2013, p. 33).

۲. اصول حاکم بر نظام تنظیم‌گری اقتصادی

در این قسمت به تبیین اصول حاکم بر نظام تنظیم‌گری اقتصادی برای کنترل جرایم و تخلفات بورسی اشاره خواهند شد.

۲-۱. اصل استقلال و پاسخگویی نظام تنظیم‌گری اقتصادی

تنظیم‌کننده باید از نظر عملکرد، از هر گونه مداخلات خارجی سیاسی و تجاری در انجام کارها و اختیارات مستقل بوده و از اختیارات و منابع خود استفاده کند. این استقلال با وجود یک منبع متعادل مالی برای تنظیم‌کننده بهبود پیدا می‌کند.

در برخی حوزه‌های اختیارات، مسائل خاص سیاست تنظیمی نیازمند به مشورت و تأیید دولت، وزیر و یا صاحب اختیار دیگر است. شرایطی که در آن نیاز به مشورت و تأیید وجود دارد باید واضح باشد و به اندازه کافی روندی شفاف و قابل اجرا برای بازبینی صحت آن وجود داشته باشد. در کل، این شرایط نباید شامل تصمیم‌گیری‌های روزانه برای مسائل فنی باشد.

«نهادهای تنظیم‌گر مالی^۹»، به ویژه سازمان بورس و اوراق بهادار، نقشی عمده در تنظیم روابط مالی در کشور دارد؛ آنچه به نهادهای یاد شده در تنظیم مؤثر و کارآمد شبکه عظیم روابط مالی در سطح ملی و بین‌المللی بیش از همه یاری می‌رساند، تأمین، حفظ و ارتقای استقلال آن‌ها است. با این حال، نفوذ سیاسی در قالب دخالت در فرایندهای تصمیم‌گیری، حذف خودسرانه مدیران ارشد و تصمیم‌گیرندگان در صورت

مخالفت با سیاست‌های یک دولت، عدم استقلال بودجه این نهادها و استفاده از آن‌ها به عنوان اهرم فشار در تحمیل دیدگاه‌های جناحی، از جمله مشکلات بزرگی است که می‌تواند استقلال یک نهاد مالی تنظیم‌گر را به شدت تضعیف نموده و موج سوق دادن آن به تنظیم بازار مالی و پولی در راستای اهدافی کوتاه‌مدت و مغرضانه گردد (رهبر، ۱۳۹۶، ص. ۱۸۰).

نهادهای تنظیم‌گر اقتصادی برای پاسخ به چالش‌های جامعه و با کارکرد شبه قانون‌گذاری، شبه قضایی و یا گاه هر دو ایجاد می‌شوند. نهادهای حاکمیتی سنتی (از جمله قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه) به دلیل نبود دانش و تخصص کافی، وظایف خود را به چنین نهادهای مالی تفویض می‌نمایند. در حقیقت، این نهادهای مالی تشکیل شدند تا به دلیل زمان‌بر بودن روند قانون‌گذاری و یا رسیدگی قضایی و همچنین عدم تخصص و دانش نهادهای حاکمیتی سنتی، بتوانند به مشکلات و چالش‌های جامعه در زمینه امور مالی و اقتصادی رسیدگی نمایند و با سیاست‌گذاری کلان و وضع مقررات لازم به این مهم دست یابند.

از این‌رو استقلال نهادهای تنظیم‌گر اقتصادی به این معناست که نهادهای حاکمیتی از یک‌طرف و بخش خصوصی از طرف دیگر، تأثیری در تصمیم‌گیری‌های آنها نداشته باشند؛ این استقلال نباید به این نحو تفسیر گردد که نهادهای تنظیم‌گر اقتصادی به هیچ وجه نباید با نهادهای حاکمیتی و یا اشخاص خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد تعامل نمایند. این نهادها به منظور پاسخ به مشکلات جامعه تشکیل می‌شوند و تعامل آنها با اشخاص خصوصی و نهادهای حاکمیتی معمولاً به شیوه‌هایی مانند تعیین ترکیب اعضای تصمیم‌گیرنده آنها که متشکل از نمایندگان اشخاص حقوق خصوصی و نیز نمایندگان نهادهای حاکمیتی است و یا حتی از طریق رسیدگی‌های اداری و شکایات افراد ذی‌نفع در نظر گرفته می‌شود.

۲-۲. اصل پاسخگویی نظام تنظیم‌گری اقتصادی

پاسخگویی شامل موارد ذیل می‌شود: (۱) تنظیم‌کننده باید به صورت مستقل با صاحبان منافع عمل کند. (۲) یک نظام پاسخگویی عمومی برای تنظیم‌کننده باید ایجاد گردد. (۳) یک نظام برای بازبینی حوزه اختیارات و تصمیمات تنظیم‌کننده باید ایجاد گردد (جلالی و

مزینان، ۱۳۹۷، ص. ۱۶۷).

ماهیت حساس و محرمانه و تجاری بیشتر اطلاعاتی که در اختیار تنظیم‌کننده قرار دارد در جایی که پاسخگویی توسط دولت یا سایر نهادها صورت می‌گیرد را باید محترم شمارد و از استفاده یا افشاگری نامناسب حفظ کرد. با این اوصاف می‌توان تبیین نمود که در ایران، سازمان بورس و اوراق بهادار به عنوان یک مؤسسه عمومی غیردولتی دارای شخصیت حقوقی و مالی مستقل شناخته می‌شود که از محل کارمزدهای دریافتی و سهمی از حق پذیرش شرکت‌ها در بورس‌ها و دیگر درآمدها اداره می‌شود که به این موضوع در ماده ۵ قانون بازار اوراق بهادار تصریح شده است.^{۱۰}

۲-۳. اصل شفافیت نظام تنظیمگری اقتصادی

منظور از شفافیت وضعیتی است که سرمایه‌گذاران، به اطلاعات مورد نیاز مالی از یک شرکت همچون صورت‌های مالی، به طور عادلانه، کامل و بدون تبعیض دسترسی داشته باشند. همچنین شفافیت به این معنا است که اطلاعات مربوط به تجارت (هم اطلاعات پیش از انجام تجارت و هم اطلاعات بعد از انجام تجارت) بی‌وقفه در دسترس عموم باشد. اطلاعات پیش از انجام تجارت میزان قیمت را به شکل ثابت بیان می‌کند و به سرمایه‌گذاران کمک می‌کند تا حدی مطمئن شوند که چطور و تا چه قیمتی می‌توانند معامله انجام دهند. اطلاعات پس از انجام تجارت مربوط به قیمت‌ها و حجم معاملاتی است که انجام می‌شود، از این‌رو، مقررات تصویبی باید بالاترین حد شفافیت را تضمین نمایند. انتشاردهندگان متعهد هستند، هر گونه اطلاعات در خصوص منتشرکننده و همچنین صاحبان سهام اصلی آن را به طور کامل و به موقع افشا کنند (جلالی و مزینان، ۱۳۹۷، ص. ۱۶۲).

عمده خصوصیت بازار سرمایه، بسترسازی آن جهت شفافیت اطلاعاتی از جنبه‌های مختلف اشخاص تحت نظارت سازمان بورس و اوراق بهادار همچون ساختار، مدیران، معاملات، صورت‌های مالی، اطلاعات با اهمیت و سرمایه می‌باشد؛ اشخاص تحت نظارت شامل؛ نهادهای مالی، تشکلهای خود انتظام و به ویژه ناشران پذیرفته شده در بورس یا بازار خارج از بورس یا مؤسسه‌های سهامی عام می‌باشد (میرزایی منفرد، ۱۳۹۷، ص. ۶).

قانون‌گذاری باید به نوعی انجام گیرد که از هر گونه شکاف و یا نابرابری و مقررات‌گذاری اجتناب شود؛ این موضوع در مواد ۴۲ و ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار اشاره شده است. در مفاد این مواد بیان شده است که ناشر اوراق بهادار موظف است صورت‌های مالی را تهیه کند و ناشران مسئول جبران خسارت به سرمایه‌گذارانی هستند که در اثر قصور یا ارائه اطلاعات ناقص آنها متضرر شده‌اند.^{۱۱}

۲-۴. اصل اجتناب از خدمات مستقیم دولت در نظام تنظیم‌گری اقتصادی

خصوصی‌سازی در دولت تنظیمی امری اساسی بوده و کنترل مقرراتی سرمایه‌داران بخش خصوصی، برای حمایت از حقوق شهروندان اصلی‌ترین وظیفه دولت است. نظام دولت تنظیمی، مبتنی بر اجرای امور عمومی توسط بخش خصوصی در چارچوب فرمان‌های دولت است که حفظ این حدود با کنترل نهادهای دولتی خاص، تضمین می‌شود؛ چنین امری علاوه بر سرعت‌دهی انجام امور، به دلیل کاهش دستگاه‌های دولتی و کوچک شدن دولت، میزان مالیات‌ها را کاهش می‌دهد (پتفت و مؤمنی‌راد، ۱۳۹۴، ص. ۱۹۴).

کارکرد بوروکراتیک مقررات از ارائه خدمات، متمایز می‌شود؛ بدین معنا که دولت از ارائه خدمات مستقیم دولتی اجتناب کرده و از طریق تقویت بخش خصوصی، آن را به نهادهای خصوصی، واگذار می‌کند و خود بر عملکرد آنها نظارت می‌کند و برای تنظیم و هنجارمند کردن فعالیت آن‌ها، مقررات‌گذاری می‌کند و بعضاً چنین وظیفه‌ای را به نهادهای «مقررات‌گذار^{۱۲}» و «کنترل‌کننده^{۱۳}» واگذار می‌کند (Power, 1997, p. 253).

۳. ارزیابی محاسن نظام تنظیم‌گری اقتصادی نسبت به روش‌های عدالت کیفری سنتی برای کنترل جرایم و تخلفات بورسی

واژه ارزیابی، به معنی تعیین ارزش چیزی است (معین، ۱۳۷۱، ص. ۱۹۹)؛ ارزیابی، با دو واژه ارزشیابی و سنجش مترادف است. از نظر مفهومی، برای ارزیابی تعریف‌های بسیاری پیشنهاد شده است. از این میان، تایلر^{۱۴} را می‌توان پیش‌تاز در رویکرد عینیت‌گرا، یعنی ارزیابی مبتنی بر هدف به حساب آورد. به باور ایشان، ارزیابی بررسی می‌کند که تا چه

میزان اهداف یک طرح حاصل شده است؛ بنابراین، وی تعیین اهداف و مقاصد طرح را پیش نیاز ارزیابی می‌داند. آنچه در تعریف تایلر حائز اهمیت است، توجه وی به «مقایسه نتایج با اهداف» است (Morgan, Anthony and others, 2013, p. 5).

سیاست‌گذاری عمومی به عنوان مهم‌ترین عرصه نیازمند به ارزیابی، دانشی میان رشته‌ای است که به بررسی فرایند رسیدگی به مسائل و مشکلات عمومی از طریق تدوین، اجراء و ارزیابی سیاست‌ها می‌پردازد (نوبهار و تقی‌زاده، ۱۳۹۸، ص. ۸۰۳)؛ از جمله موضوعات مورد مطالعه در سیاست‌گذاری عمومی، حوزه جرم و تخلف است.

در مدل عدالت کیفری سنتی پاسخ‌دهی محدود به مجازات‌هایی خاص و معین است که با توجه به پیچیدگی جرایم و تخلفات بورسی کارایی چندانی نداشته و همچنین منجر به ترمیم و جبران خسارت بزه‌دیدگان جرایم بورسی که عموماً سرمایه‌گذاران و سهامداران هستند نخواهد شد. الگوی مدنظر تحت عنوان نظریه تنظیم‌گری اقتصادی است که اساس و بنیان پاسخ‌دهی حفظ نظم اقتصادی را همراه با نظارت و کنترل مجرمین جهت بازایی و ترمیم خسارت‌های وارده بر پیکره اقتصاد جامعه می‌داند.

نظام تنظیم‌گری برای کنترل جرایم شرکتی بسیار مناسب است؛ زیرا اجرای حقوق کیفری در خصوص مجرمان حقوقی در مقایسه با مجرمان حقیقی دشوار است. هر چند مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است^{۱۰}؛ اما کماکان طرح دعوی علیه شرکت‌ها، دشوار است (قورچی بیگی، ۱۳۹۴، صص. ۹۰-۹۱). توسعه و گسترش حقوق کیفری برای پیشگیری از جرایم شرکت‌ها منجر به مقاومت شرکت‌ها می‌شود. بزرگ کردن حقوق کیفری، شرکت‌ها را به چالش کشیده و به کشمکش تحریک می‌کند. اگر قانون غیرمشروع به نظر رسیده یا بیش از حد سخت‌گیرانه باشد، شرکت‌ها با نافرمانی و به چالش کشیدن قانون، به جنگ قانون می‌روند؛ ولی با رویکرد تنظیم‌گری اقتصادی می‌تواند جرایم شرکتی همانند جرایم اشخاص حقیقی را به خوبی کنترل کند (قورچی بیگی، ۱۳۹۷، ص. ۳۱۶).

دو رویکرد عدالت کیفری و تنظیم‌گری اقتصادی در راستای کنترل جرایم و تخلفات بورسی از منظر اهداف نیز با هم متفاوت هستند؛ هدف نظام عدالت کیفری کنترل و سرکوب مجرمان جرایم بورسی است در حالی که هدف نظام تنظیم‌گری اقتصادی و عدالت تنظیم‌گر، هم‌نوایی افراد به تبعیت و پیروی از قانون است.

همچنین در نظام عدالت کیفری، پلیس، دادستان، سایر مقامات تحقیق و تعقیب وظیفه تحقیقات مقدماتی را بر عهده داشته و جرم از رهگذر فرایندهای کیفری مانند محاکمه، مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. در حالی که در نظام تنظیم‌گری اقتصادی، بازرسان تحقیقاتی خاص و نهادها، کمیسیون‌ها و هیئت‌ها ویژه‌ای، این تحقیقات را به عمل می‌آورند و رسیدگی‌ها به جای دادگاه در دادگاه‌های با مراجع اداری صورت می‌پذیرد.

نظام تنظیم‌گری اقتصادی، بر خلاف نگرش عدالت کیفری سنتی متکثر و چندگانه است. در این خصوص در نظام تنظیم‌گری اقتصادی چهار مدل: الف. مدل عدالت (قضایی)، ب. مدل عقلانی (حقوقی)، پ. مدل اقتصادی ت. مدل تضاد وجود دارد. در مدل عدالت یا قضایی، هدف تنظیم‌گری به مثابه کنترل اجتماعی نهادهای اقتصادی است. در مدل عقلانی - حقوقی، تنظیم‌گری به عنوان واکنش قانون‌گذار به مجموعه‌ای از مشکلات اجتماعی تلقی می‌شود. مدل اقتصادی به ارزیابی این موضوع می‌پردازد که آیا منفعت و سود تنظیم‌گری بر هزینه‌های آن می‌چربد یا خیر و در مدل تضاد، نظام تنظیم‌گری به عنوان رقابت قدرت بین گروه‌ها تلقی می‌شود (قورچی بیگی، ۱۳۹۷، صص. ۳۱۲-۳۱۳).

۴. ابزار نظام تنظیم‌گری اقتصادی برای پاسخ‌دهی جرایم و تخلفات در سازمان بورس و اوراق بهادار

در برابر تنظیم‌گری رسمی که یک رویکرد مجازات محور بود؛ ایده تنظیم‌گری پاسخگو را مطرح کردند. این ایده نوین به دنبال طراحی نظام جدیدی از واکنش‌های تنظیم‌گرانه بود که بتواند اهداف قانون‌گذار از ورود ابتدایی به آن مسئله (یا همان فلسفه جرم‌انگاری) را هر چه بهتر تأمین کند. در واقع یک واکنش جامع به تخلف و جرم باید ویژگی‌هایی داشته باشد که در تنظیم‌گری رسمی قابل تأمین نیست. از این رو به مؤلفه‌های این رویکرد خواهیم پرداخت.

الف. درک عوامل زیربنایی وقوع جرم

یک واکنش پاسخگو واکنشی است که تنها در سطح نمی‌ماند و به دنبال برطرف کردن علت وقوع جرم است که مبارزه شکلی با معلول که همان واقعه مجرمانه است. چرا که تا زمانی که علت وقوع پابرجاست آن واقعه همیشه تکرار می‌شود. از طرفی چگونه می‌توان

یک واکنش عادلانه به یک رفتار مجرمانه داشت بدون آنکه از همه دلایل و شرایط وقوع آن واقعه مجرمانه آگاه نبود و آن‌ها را در نوع و چگونگی واکنش دخالت نداد؟ در نظریه تنظیم‌گری پاسخگو این اعتقاد وجود دارد که بسته به شرایط منحصر به فرد هر واقعه مجرمانه؛ امکان تغییر مجازات وجود دارد و این انتقاد را که در این صورت تساوی افراد در برابر قانون به دلیل انجام واقعه مجرمانه واحد و مشابه از بین می‌رود و این خلاف عدالت است را این‌گونه پاسخ می‌دهد که تنها زمانی نابرابری مجازات غیرعادلانه است که همه شرایط وقوع جرم و همه دلایل زیربنایی دو واقعه مجرمانه مشابه باشند. چیزی که عملاً امکان چندانی ندارد.

ب. انعطاف‌پذیری قواعد تنظیم‌گرانه

در نظام عدالت‌کاری سنتی اعتقاد بر وجود یک مجلات ثابت و از پیش تعیین شده برای هر رفتار و واقعه مجرمانه است، به گونه‌ای که قانون‌گذار با در نظر گرفتن شدت و ضعف قبح عمل مجرمانه دفعتاً مجازات‌های ثابتی را برای هر جرم تعیین می‌کند. این نگرش سنتی، خصوصاً با ورود اندیشه‌های هزینه و فایده جرم با انتقادهایی مواجه شده است (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: برهانی و نوری، ۱۳۹۶، صص. ۶۶۹-۶۸۵)؛ به عنوان مثال یکی از انتقادهایی که به این شکل نظام پاسخ‌دهی وارد این مسئله است که بر اساس چه معیاری میزان مجازات حبس برای هر جرم در نظر گرفته می‌شود؟ یک روز حبس معادل چه میزان قبح عمل است بر اساس چه معیاری مجازات کلاهبرداری ساده در ایران یک تا ۷ سال حبس در نظر گرفته شده و چرا این حداقل و حداکثر ارقام دیگری نیست؟ معیار تعیین کیفر به دقیق چیست؟ (برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: غلامی، ۱۳۹۶، ب).

از دیگر سو با ظهور اندیشه‌های نئولیبرال و تأثیری که بر نظام کیفرشناسی آمریکای شمالی داشت؛ توجه به انعطاف‌پذیری نظام واکنش کیفری بیش از پیش مطرح شد. در این اندیشه با این تصور کلاسیک که براساس قاعده قبح عقاب بلا بیان مجازات یک عمل به طور تمام و کمال باید از پیش تعیین شده باشد تا افراد بدانند در قبال یک رفتار مجرمانه به خصوص چه میزان سرزنش کیفری در انتظار آنهاست به مقابله برخاسته شد. طرفداران این دیدگاه معتقدند قبح عقاب بلا بیان به معنای آگاهی از «وجود» یک

مجازات است نه آگاهی از «کیفیت» یک مجازات. علاوه بر این آگاهی از تمام جزئیات مجازات یک عمل مجرمانه می‌تواند باعث حساس‌گری مرتکبین شده و این مسئله در کنشگران منطقی منجر به از بین رفتن کارایی مجازات‌ها می‌شود. از دیگر سو، انعطاف‌پذیری واکنش‌های تنظیم‌گرانه از لوازم پذیرش اصل گذشته یعنی توجه به دلایل زیربنایی وقوع جرم است. چرا که شرایط متفاوت وقوع جرم، واکنش‌های متفاوت را می‌طلبد که در صورت مجازات‌های ثابت امکان‌پذیر نیست. تنها معیار تعیین مجازات باید تأمین مقصود نهایی قانون‌گذار از مجازات آن رفتار مجرمانه خاص باشد؛ با این اوصاف تنظیم‌گری پاسخگو یک تنظیم‌گری منعطف است.

ج. تعامل بین تنظیم‌گر و تنظیم‌شونده

تنظیم‌گری یک مفهوم پویاست، به این معنا که از شرایط تأثیر می‌گیرد و بر شرایط تأثیر می‌گذارد. در واقع برای نظم‌بخشی و رسیدن به اهداف تنظیم‌گرانه، تنظیم‌گر باید با ارزیابی شرایط بهترین واکنش را انتخاب و اعمال کند. در این راستا تنظیم‌گر باید اهداف خود را به طور شفاف بیان کند.

اگر بزهکار به روشنی متوجه شود که قانون‌گذار از مجازات او به دنبال تأمین چه مقصود و هدفی است بهتر واکنش متقابل را می‌پذیرد. از طرفی می‌توان با بزهکار وارد گفتگو شد و از نوآوری‌های او برای تأمین بهتر اهداف مجازات استفاده کرد، این مسئله‌ای است که در پارادایم عدالت ترمیمی نیز مورد بحث گسترده قرار گرفته شده است. بر این اساس بزهکار در صورت پذیرش تقصیر خود در صدد جبران عواقب ناشی از عمل خود برمی‌آید. در این مرحله به هر میزان که بزهکار در جبران کوشش بیشتری کند تنظیم‌گر نیز باید با او تعامل بیشتری داشته باشد و کوشش او را در نوع و میزان کیفر دخالت دهد. از دیگر سو هر چه بزهکار در تأمین نظر تنظیم‌گر کمتر موفق باشد؛ واکنش‌های تنظیم‌گر شدیدتر و هدفمندتر خواهد شد به گونه‌ای که بتواند بزهکار را در مسیر مورد نظر خود قرار دهد (شاه‌بیگی، ۱۳۹۵، ص. ۱۱)؛ تعامل بین تنظیم‌گر و تنظیم‌شونده از لوازم انعطاف‌پذیری قواعد تنظیم‌گرانه است. این تعامل (تشویق و تنبیه) در هر حال باید در راستای کمک به تنظیم‌شونده و همه افرادی است که به نوعی از واقعه مجرمانه تأثیر پذیرفته‌اند.

د. اعتقاد به مجازات به عنوان آخرین راه حل

حقوق کیفری در معنای اصیل خود علم استفاده حداقلی از مجازات و تعیین آن حداقل‌هاست (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: غلامی، ۱۳۹۶، الف، صص. ۱۵-۴۰). اصل بر آزادی افراد در رفتار و اعمالشان است و مجرمانه بودن رفتارها استثناست. با این حال با نگاهی به حجم وسیع قوانین کیفری می‌توان پی برد که حقوق کیفری از اصل خود فاصله گرفته و استفاده از مجازات تبدیل به اولین راه قانون‌گذار برای حل هر مشکلی شده است.

توسل به حقوق کیفری وقتی ضروری است که هیچ گزینه دیگری که فاقد وصف مداخله‌آمیز و تعدی‌گرا باشد در دسترس قرار ندارد. با این وجود، وقتی مجازات آخرین گزینه قابل انتخاب باشد، محرومیت از دارایی و مالکیت مقدم بر محرومیت از آزادی است. به همین خاطر در جرایم و تخلفات بورس و اوراق بهادار که ضمانت اجرای حبس در نظر گرفته شده است؛ مداخله حقوق کیفری باید به عنوان راه‌حل آخر گزینش شود؛ با این اوصاف برای اینکه بدانیم چه وقت باید از حربه مجازات استفاده کنیم و چه وقت از ترغیب صرف؛ الگوی هرم تنظیم‌گری پیشنهاد می‌شود.

بنابراین آنچه از ادبیات تنظیم‌گری بر می‌آید لازم است ابزارهای تنظیم‌گری در اقتصاد به نحو یک قاعده رسمی و قانونی احصا شوند تا دولت و عاملان اقتصادی بر آن اساس برنامه‌ریزی کنند (Vernon, Viscusi and Harrington, 2005, p. 58).

ابزار تنظیمی به کلیه تدابیر، امکانات، صلاحیت‌ها، نهادها و روش‌هایی اطلاق می‌شود که دولت‌ها در راستای بهبود تعاملات بازار و کاستن از ناکامی‌ها یا شکست‌های بازار استفاده کرده تا ضمن حفظ منافع عمومی، بازیگران و بنگاه‌های اقتصادی بتوانند به سهولت در فضای رقابتی سالم به فعالیت‌های خود بپردازند (زارعی، ۱۳۹۸، ص. ۳۹۱). نهادهای تنظیم‌گر به دنبال حل تعارض میان منافع بنگاه اقتصادی که در پی به حداکثر رساندن منافع خصوصی و مصرف‌کننده که در پی حداکثر مطلوبیت است، می‌باشند. نهادهای تنظیم‌گر دارای وظایف اولیه و ثانویه هستند (زارعی و شمس، ۱۳۹۲، ص. ۲۹۰ و شمس، ۱۳۸۸، صص. ۵۵-۵۶)؛ به طوری کلی می‌توان گفت این نهادها سه وظیفه مقررات‌گذاری و نظارت، وظایف اجرایی و مداخلات عملی در بازار و رسیدگی به

تخلفات و حل اختلاف میان کنش‌گران بازار (قدرت داوری میان فعالان) را بر عهده دارند (پورسید، صادقی و محمدی، ۱۳۹۶، ص. ۳۴۶).

پیشنهاد الگوی تنظیم‌گری پاسخگو در مواجهه با جرایم و تخلفات بورسی، در ابتدای گفتگو است. بدین معنا که پس از کشف تخلفات نهاد مورد نظر ابتدا نهاد تنظیم‌گر با مدیریت نهاد مذکور در رابطه با چرایی وقوع این تخلفات به گفتگو می‌نشیند و با در نظر گرفتن یک فرایند زمانی معین در رابطه با چگونگی حل تخلفات به تعامل با آن نهاد می‌پردازد. این تعامل ممکن است در قالب حمایت‌های مالی و غیرمالی از نهاد متخلف نیز شکل یابد. مهم‌ترین نکته توجه به این مسئله است که باور داشته باشیم حتی در سنگین‌ترین تخلفات و جرایم بورسی نیز پیش‌فرضمان باید ابتلای به سطح زیرین هرم تنظیم‌گری و رجوع به گفتگو، تعامل و مداخلات ترمیمی به عنوان اولین مداخله باشد (شاه‌بیگی، ۱۳۹۵، ص. ۲۲).

در سطح دوم مداخلات با یک رویکرد منطقی و همچنان بدون اندیشه حذف کیفر؛ باید در پی سنگین کردن کفه ترازوی زیان بر سود متخلف باشیم، یعنی متخلف منطقی مورد نظر ما در شرایطی قرار گیرد که ادامه فعالیت‌های متخلفانه خود را غیرممکن و ادامه هر گونه فعالیت دیگر را بدون تعامل با نهاد تنظیم‌گر را به زیان اقتصادی و زیستی خود تشخیص دهد (شاه‌بیگی، ۱۳۹۵، ص. ۲۲)؛ نهایتاً در سطح سوم مداخلات نهاد تنظیم‌گر به این نتیجه رسیده که مراحل گذشته با شکست مواجه شده و باید از یک واکنش کیفی در برابر نهاد یا شخص متخلف استفاده کند در این صورت نیز از انواع مجازات‌های قابل تصور باید بسته به نوع تخلف، شدت تخلف، آثار مجازات، شخصیت متخلف و سایر عوامل مؤثر اقدام به تعیین بهترین مجازات ممکن نماید.

ارکان اصلی بازار اوراق بهادار در نظام حقوقی ایران، متشکل از شورای عالی بورس و اوراق بهادار و سازمان بورس و اوراق بهادار است که به موجب مقررات قانون بازار اوراق بهادار، به تنظیم مقررات و نظارت بر بازار بورس می‌پردازند. شورای عالی بورس به عنوان «بالاترین رکن بازار اوراق بهادار» برای ساماندهی و توسعه بازار اوراق بهادار و اعمال نظارت عالی بر اجرای قانون بازار اوراق بهادار، وظیفه وضع و تنظیم مقررات و تعیین سیاست‌های کلی و تصویب ابزارهای مالی جدید، صدور و لغو

مجوز فعالیت (بورس‌ها، بازارهای خارج از بورس، شرکت‌های سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه و شرکت‌های تأمین سرمایه)، مجوز پذیرش اوراق بهادار یا معاملات اشخاص خارجی در بورس، نظارت بر فعالیت سازمان بورس و اوراق بهادار و انتخاب اعضای هیئت مدیره، بازرس و هیئت داوری آن سازمان را بر عهده دارد (مواد ۳ و ۴ قانون بازار اوراق بهادار). از طرفی شورای عالی بورس و سازمان بورس و اوراق بهادار همچنین به تنظیم مقررات مربوط به واسطه‌های بازار به عنوان نهادهای اجرایی و عملیاتی بازار اوراق بهادار می‌پردازند که به طور کلی شامل شرکت‌های تأمین سرمایه، کارگزاران، معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، بازارگردانان و شرکت‌های سرمایه‌گذاری هستند.

مدیریت پیگیری تخلفات به عنوان زیرمجموعه معاونت حقوقی، وظیفه رسیدگی به تخلفات و شکایات را برعهده دارد و کلیه امور مربوط به تشکیل پرونده، مستندسازی، رسیدگی، صدور و اجرای احکام انضباطی، از طریق دبیرخانه این مدیریت انجام می‌شود. رسیدگی به تخلفات انضباطی کارگزاران، کارگزاران/ معامله‌گران، بازارگردانان، ناشران و دیگر اشخاص تحت نظارت سازمان، یک ابزار نظارتی است. این امر از طریق رسیدگی مراجع ذیصلاح (کمیته رسیدگی به تخلفات، تشکل خودانتظام مربوط، هیئت رسیدگی و هیئت مدیره سازمان) به تخلفات منجر به نقض قوانین و مقررات بازار سرمایه انجام می‌شود (دستورالعمل رسیدگی به تخلفات اشخاص موضوع ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران و دیگر اشخاص تحت نظارت سازمان مصوب ۱۳۸۷ و اصلاحی ۱۳۹۰).

شورای عالی بورس افزون بر موارد یاد شده، نظارت بر فعالیت و رسیدگی به شکایت از سازمان بورس و اوراق بهادار را نیز بر عهده دارد. البته یکی از مشکلات این امر، تعبیه نکردن یک سازوکار مشخص نظارت بر عملکرد سازمان بورس برای شورای عالی بورس است. نظر به اینکه رئیس سازمان به عنوان دبیر شورای عالی بورس نیز تعیین شده است، شکایت از عملکرد سازمان باید از سوی خود رئیس سازمان دریافت و به شورای عالی بورس منتقل شود (بند ۵ ماده ۳ قانون بازار اوراق بهادار).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تنظیم‌گری پاسخگو گرچه به عنوان یک نظریه و الگوی کلان واکنش کیفری قابل ارائه است اما خاستگاه طرح آن در تنظیم‌گری تجاری و تخلفات اقتصادی به ویژه حوزه بورس و اوراق بهادار است؛ این طرح ایده و لزوم استفاده از ضمانت اجرای حقوقی به جای ضمانت اجرای کیفری و تأمین غایت قانون‌گذار از طریق واکنش‌هایی که علاوه بر کم‌هزینه یا بی‌هزینه بودن برای دولت عملاً هم می‌تواند تحولی در شیوه نگرش به مفهوم مجازات باشد.

در حقوق بورس و اوراق بهادار زمانی باید از روش‌های عدالت کیفری سنتی استفاده شود که تکنیک‌های تنظیم‌گری اقتصادی نارسا و ناکارآمد باشند. در این صورت ضمانت اجرای حقوق کیفری به عنوان تکنیک تنظیم بیرونی مؤثر و با قدرت عمل خواهد کرد. با این اوصاف حقوق کیفری نقش ارزش‌گذاری اصولی در جامعه را دارد و از طرف دیگر حقوق بورس و اوراق بهادار، مناسبات کسب و کار را سازمان‌دهی می‌کند. سازمان‌دهی از طریق راهکارهای مختلفی صورت می‌گیرد که عمده‌ترین آن تنظیم‌گری اقتصادی است. بنابراین ورود حقوق کیفری در حقوق بورس و اوراق بهادار به عنوان تکنیک تنظیمی باید به عنوان آخرین مرحله و آخرین تکنیک به کار گرفته شود.

در مقام ارزیابی دو روش عدالت کیفری سنتی و تنظیم‌گری اقتصادی به عنوان الگوهای پاسخ‌دهی به جرایم و تخلفات بورسی؛ نظام عدالت کیفری سنتی ابزاری قوی‌تر از نظام‌های تنظیم‌گر تلقی می‌شود و میزان تأثیرپذیری و امکان نفوذ بر نظام عدالت کیفری در مقایسه با نظام‌های تنظیم‌گر توسط شرکت‌ها و قدرت‌های اقتصادی کمتر است. همچنین نظام تنظیم‌گری اقتصادی در مقایسه با نظام عدالت کیفری سنتی نقش و سهم بیشتری در پیشگیری از زیان‌ها و خسارات جرایم و تخلفات بورسی دارد؛ زیرا، این نظام به جای واکنش بیشتر بر پیشگیری از صدمات و زیان‌ها تأکید دارد.

بنابراین نظام خودکنترلی یا خودتنظیم‌کنندگی، ضمانت اجرای قضایی کیفری ندارد؛ بلکه ضمانت اجرای انضباطی دارد و فقط تعدادی قواعد رفتاری برای پیشگیری است. به همین دلیل است که برخلاف سایر قواعد حقوقی که به علت ضمانت اجرای حقوقی کیفری با نام «حقوق سخت» شناخته می‌شوند، این قواعد را «حقوق نرم» می‌توان نامید.

کارکرد خودتنظیم‌کنندگی نظام اقتصادی باعث می‌شود میان نظام حقوقی و نظام اقتصادی هم‌زیستی به وجود آید، بدون آنکه این دو نظام با یکدیگر در تعارض باشند و در کار هم ایجاد اختلال کنند؛ زیرا در غیر این صورت قواعد بی‌حد و مرز حقوقی عامل بازدارنده برای نظام بورس و اوراق بهادار عمل کرده و از سرعت عمل آن می‌کاهد و از اعتماد جلوگیری می‌کند.

تدوین و اجرای مقررات متعدد به دلیل دیدگاه خاص حاکم و نااطمینانی‌ها در قالب مقررات نظارتی، باعث شده است نوآوری‌ها در بازار بورس و اوراق بهادار به کندی حرکت کند و ساختارهای تنظیمی نظارتی حاکم بر بازار، در عصری که بازارهای جهانی به سرعت به سوی آزادسازی فعالیت‌ها و نوآوری حرکت می‌کنند، ابتدایی و سستی جلوه کند. مقررات و رویه‌های پیچیده‌ای برای دریافت مجوزها، تأییدیه‌ها و نظارت بر فعالیت در این بازار تدوین شده است که علاوه بر طولانی کردن فرایندهای اجرایی، هزینه قابل توجهی را به فعالان بازار تحمیل می‌کند. با این اوصاف پیشنهاد می‌شود سازمان بورس و اوراق بهادار در راستای حذف مقررات زائد، آسان‌سازی رویه‌های نظارتی، کاهش مجوزهای صادره و اعتماد به تنظیم‌گری اقتصادی برای پاسخگویی به جرایم بورسی را در دستور کار خود قرار دهد.

یادداشت‌ها

1. White Collar Criminals

۲. مهم‌ترین جرایم مذکور در قانون بازار که مجازات مشخصی برای مرتکبین آن تعیین شده است، در مواد ۴۶ و ۴۹ قانون ذکر شده و بیشترین حجم پرونده‌های کیفری بورسی را تشکیل می‌دهند؛ سایر مواد نیز جهت تعیین مجازات به قانون مجازات اسلامی ارجاع شده است.

۳. ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار مقرر می‌دارد: «هیئت مدیره بورس به تخلفات انضباطی کارگزاران، کارگزاران/معامله‌گران، بازارگردانان، ناشران و سایر اعضای خود از هر یک از مقررات این قانون یا آیین‌نامه‌های ذی‌ربط طبق آیین‌نامه انضباطی خود رسیدگی می‌نماید. رأی بورس به مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در سازمان می‌باشد. رأی سازمان قطعی و لازم‌الاجرا می‌باشد».

۴. ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۸۶/۴/۳ در اجرای ماده (۳۵) قانون، هیئت مدیره بورس‌ها موظفند طبق مقررات آیین‌نامه مربوط و براساس دستورالعملی که توسط سازمان ابلاغ می‌شود به تخلفات انضباطی کارگزاران، کارگزاران/معامله‌گران، بازارگردانان، ناشران و سایر اعضای بورس رسیدگی کنند. یک نسخه از رأی صادر شده در مورد تخلفات انضباطی یاد شده باید حداکثر ظرف سه روز پس از صدور به سازمان ارسال شود. همچنین ماده ۱۸ همین آیین‌نامه مقرر می‌دارد: «در اجرای بندهای (۳) و (۱۱) ماده (۷) قانون به تخلفات مدیرعامل و اعضای هیئت مدیره بورس‌ها و ارکان سایر تشکلهای خودانتظام در خصوص تکالیف و وظایف و اختیارات آن‌ها در سمت‌های یاد شده مطابق دستورالعملی که به تصویب شورا می‌رسد، در هیئت مدیره سازمان رسیدگی می‌شود».

5. Régulation / Regulation

۶. در عبارت حقوق تنظیمی (Regulatory law) الزاماً از معنی اسمی آن Regulation به مفهوم مقررده که جمع آن مقررات است، مشتق نشده است بلکه از ریشه فعلی آن به مفهوم تنظیم‌گری اخذ شده است، هر چند دولت‌ها از آیین‌نامه به عنوان ابزاری اقتصادی بسیار استفاده کرده و می‌کنند؛ زیرا، از نظر تحلیل اقتصادی، کاربرد مقررات و آیین‌نامه‌ها برای تنظیم و مدیریت فعالیت‌های اقتصادی سهل‌ترین و آسان‌ترین ابزار از حیث کم‌هزینه بودن آن در برابر مزیت تأثیرات گسترده آن بر طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها می‌باشد. به لحاظ چنین خلط مفهومی برخی از نویسندگان حوزه مدیریت دولتی و اقتصادی به جای عبارت تنظیم‌گری از اصطلاح «مقررات‌گذاری» استفاده کرده‌اند که نشان از اشتقاق این معادل از مقررده یا آیین‌نامه یا همان

Regulation می‌باشد. از این‌رو، برای شفافیت در کاربرد چنین اصطلاحی و به لحاظ اجتناب از خلط مفهومی توصیه می‌شود به جای اصطلاح «مقررات‌گذاری اقتصادی» از تنظیم اقتصادی یا حقوق تنظیمی اقتصادی بهره گرفته شود (زارعی، ۱۳۹۸، صص. ۳۸۹-۳۹۰).

۷. درباره اطلاعات بیشتر از حقوق کسب‌وکار و ویژگی‌های آن، رک به: جعفری، ۱۳۹۵.ب.

8. Auto Regulation

۹. عبارت «نهاد مالی» معادل institution financial در نظر گرفته شده است که در قانون بازار اوراق بهادار محدود به نهادهای مالی بازار سرمایه می‌باشد؛ در این قانون منظور از نهادهای مالی، نهادهای مالی فعال در بازار اوراق بهادار هستند که از آن جمله می‌توان به «کارگزاران»، «معامله‌گران»، «بازارگردانان»، «مشاوران سرمایه‌گذاری»، «مؤسسات رتبه‌بندی»، «صندوق‌های سرمایه‌گذاری»، «شرکت‌های سرمایه‌گذاری»، «شرکت‌های پردازش اطلاعات مالی»، «شرکت‌های تأمین سرمایه» و «صندوق‌های بازنشستگی» اشاره کرد.

۱۰. ماده ۵ قانون بازار اوراق بهادار مقرر می‌دارد: «سازمان، مؤسسه عمومی غیردولتی است که دارای شخصیت حقوقی و مالی مستقل بوده و از محل کارمزدهای دریافتی و سهمی از حق پذیرش شرکت‌ها در بورس‌ها و سایر درآمدها اداره خواهد شد. منابع لازم برای آغاز فعالیت و راه‌اندازی سازمان یاد شده از محل وجوه امانی شورای بورس نزد سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار تهران تأمین می‌شود.

۱۱. ماده ۴۲ قانون بازار اوراق بهادار مقرر می‌دارد: «ناشر اوراق بهادار موظف است صورت‌های مالی را طبق مقررات قانونی، استانداردها حسابداری و گزارش‌دهی مالی و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی که توسط سازمان ابلاغ می‌شود، تهیه کند. همچنین ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار مقرر می‌دارد: «ناشر، شرکت تأمین سرمایه، حسابرس و ارزشیابان و مشاوران حقوقی ناشر، مسئول جبران خسارت وارده به سرمایه‌گذارانی هستند که در اثر قصور، تقصیر، تخلف و یا به دلیل ارائه اطلاعات، واقع در عرضه اولیه که ناشی از فعل یا ترک فعل آن‌ها باشد، متضرر گردیده‌اند.

12. Regulatory Agencies

13. Regulatory Auditors

14. Tyler

۱۵. ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست».

در کشور ما تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اگرچه به صورت پراکنده در بعضی قوانین ضمانت اجراهایی برای اعمال متخلفانه اشخاص حقوقی در نظر گرفته شده بود، لکن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به صورت نظام‌مند و جامع به رسمیت شناخته نشده بود (البته در قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تنها در مورد این جرایم پذیرفته شده بود). با تصویب قانون مجازات ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در مورد جرایمی که با توجه به قوانین ما قابلیت ارتکاب توسط اشخاص حقوقی را داشتند، به صورت جامع مورد پذیرش قانون‌گذار قرار گرفت (موسوی مجاب و رفیع‌زاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۹).

کتابنامه

۱. باقری، محمود (۱۳۸۵). «اقتصاد مبتنی بر بازار و کاستی‌های حقوق خصوصی». مجله پژوهش حقوق و سیاست، ۸(۱۹)، ۴۱-۸۹.
۲. برهانی، محسن و نوری، المیرا (۱۳۹۶). تعزیرات، هزینه‌های جرم و عدالت ترمیمی، دانشنامه عدالت ترمیمی. مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم، زیر نظر دکتر محمد فرجیها، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۳. پتفت، آرین و مؤمنی‌راد، احمد (۱۳۹۴). «سیر تحول مداخله دولت در اقتصاد از منظر حقوق عمومی، از دولت رفاه تا دولت فراتنظیمی». فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۷(۴۷)، ۱۸۵-۲۰۴.
۴. پورسید، بهزاد؛ صادقی، محمد و محمدی، شهرام (۱۳۹۶). «شورای رقابت: از جایگاه حقوقی تا صلاحیت قیمت‌گذاری خودرو». فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۴(۹۱)، ۳۴۳-۳۷۰.
۵. جعفری، امین (۱۳۹۵ الف). تنظیم به عنوان سازوکار پیشگیری از جرم‌های بانکی، علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکارهای بین‌المللی. مجموعه مقالات نکوداشت دکتر سیلویا تلنباخ، به کوشش دکتر حسین غلامی، تهران: انتشارات میزان.
۶. جعفری، امین (۱۳۹۵ ب). حقوق کیفری کسب‌وکار. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۷. جلالی، محمد و مزینان، سعیده (۱۳۹۷). بررسی مبانی و روش‌های تنظیم‌گری بازار سرمایه در نظام حقوقی ایران، حقوق بازار سرمایه در پرتو حقوق اقتصادی: انجمن حقوق اقتصادی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. تهران: انتشارات میزان.
۸. جوانمردی، محمد (۱۳۹۳). «نقض مقررات در ارائه اسناد و مدارک به سازمان بورس و

۹. اوراق بهادار». فصلنامه بورس اوراق بهادار، ۷(۲۶)، ۱۲۷-۱۶۲.
۹. راسخ، محمد و حسینی کرابی، سیدمجتبی (۱۳۹۵). «مفهوم رگولاسیون در قلمرو حقوق». دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، ۲۲(۸)، ۲۳-۳۹.
۱۰. رهبر، نوید (۱۳۹۶). «حفظ استقلال نظام بورس و اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران». مجله مطالعات حقوق تطبیقی، ۸(۱)، ۱۷۹-۲۰۲.
۱۱. زارعی، محمدحسین (۱۳۹۸). حقوق تنظیمی اقتصادی، دانشنامه علوم جنایی تطبیقی. به کوشش امیرحسین نیازپور، تهران: انتشارات میزان.
۱۲. زارعی، محمدحسین و شمس، عرفان (۱۳۹۲). «مفهوم خودتنظیمی در نظریه‌های اقتصاد سیاسی». فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۵(۱۵)، ۲۶۳-۳۰۸.
۱۳. شاه‌بیگی، ایمان (۱۳۹۵). تنظیم‌گری پاسخ‌گو. تهران: معاونت طرح و برنامه اداره کل آموزش و پژوهش: سازمان تعزیرات حکومتی.
۱۴. شاه‌بیگی، ایمان (۱۳۹۸). تنظیم‌گری پاسخ‌گو، دانشنامه علوم جنایی تطبیقی. به کوشش امیرحسین نیازپور، تهران: انتشارات میزان.
۱۵. شمس، عرفان (۱۳۸۸). «نقش نهادهای مقررات‌گذار در تنظیم خدمات عمومی». فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، ۶(۱۹-۲۰)، ۴۱-۶۰.
۱۶. عظیم‌زاده آرانی، محمد و مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۶). «نهادها و ابزارهای تنظیم‌گری و جایگاه آن در صنعت حمل و نقل ریلی؛ درس‌هایی برای ایران». فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، ۳(۶۶)، ۹۷-۱۲۳.
۱۷. غلامی، حسین (۱۳۹۶ الف). اصل حداقلی حقوق جزا، منتشر شده در اصل حداقلی بودن حقوق جزا. زیر نظر حسین غلامی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۸. غلامی، حسین (۱۳۹۶ ب). کیفرشناسی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۹. قورچی بیگی، مجید (۱۳۹۴). جرم‌شناسی جرایم یقه سفیدها. تهران: انتشارات دادگستر.
۲۰. قورچی بیگی، مجید (۱۳۹۷). پاسخ‌دهی به جرایم اقتصادی: از راهبردهای کیفری تا حقوق تنظیمی اقتصادی، سیاست جنایی ایران در برابر بزهکاری اقتصادی. به کوشش امیرحسین نیازپور، تهران: انتشارات میزان.
۲۱. معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. جلد اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. موسوی مجاب، سیددرید و رفیع‌زاده، علی (۱۳۹۴). «دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی». پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۳)، ۱۴۷-۱۶۹.
۲۳. مؤمنی، فرشاد؛ قاسمی، عبدالرسول؛ شکوهی، محمدرضا و عظیم‌زاده آرانی، محمد (۱۳۹۵).

- «تحلیل مقایسه‌ای اقتصادی تنظیم‌گری با توجه به موضوع حقوق رقابت از دیدگاه اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف». دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، ۹(۱)، ۱۷۶-۱۴۹.
۲۴. میرزایی منفرد، غلامعلی (۱۳۹۷). حمایت کیفری از شفافیت در بازار اوراق بهادار. (رساله دکتری، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی)، دانشگاه قم، دانشکده حقوق، قم، ایران.
۲۵. میرسعیدی، سیدمنصور و زمانی، محمود (۱۳۹۲). «جرم اقتصادی؛ تعریف یا ضابطه». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۲(۴)، ۱۶۷-۱۹۹.
۲۶. نوبهار، رحیم و تقی‌زاده، مریم‌السادات (۱۳۹۸). درآمدی بر ارزیابی سیاست جنایی، *دائرةالمعارف علوم جنایی*. کتاب چهارم، تهران: انتشارات میزان.
۲۷. هوساک، داگلاس (۱۳۹۶). حقوق کیفری به مثابه آخرین راه‌حل (ترجمه مهرانگیز روستایی). منتشر شده در اصل حداقلی بودن حقوق جزا، زیر نظر حسین غلامی، تهران: انتشارات میزان.
۲۸. یوری، اسدالله (۱۳۹۳). «درآمدی بر مفهوم تنظیم‌گری حقوقی». *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۵(۲)، ۶۴۷-۶۲۹.
29. Bagheri, Mahmoud and Asgharnia, Morteza (2013). "Monopoly and Competence: An Approach to Necessity of Regulatory Powers". *Quaternary of Private Law Thought*, (1).
30. Braithwaite, John (2002). *Restorative Justice & Responsive Regulation*. New York Oxford University Press.
31. Dubash, Navroz and Morgan, Bronwen (2012). *Understanding the Rise of the Regulatory States of the South*. Regulation and Governance Journal, Vol.6.
32. Kaufmann, Daniel; Kraay, Aart and Mastruzzi, Massimo (2009). *Governance Matters VIII: Aggregate and Individual Governance Indicators 1996-2008*. The World Bank Development Research Group Macroeconomics and Growth Team, Policy Research Working Paper 4978.
33. Majoneh, Giandomenico (1997). "From the Positive to Regulatory State". *Journal of Public Policy*, 17(2).
34. Moran, Micheal (2000). *From the Command State to Regulatory State*. Public Policy & Administration Journal.
35. Morgan, Anthony and others (2013). *Evaluating Crime Prevention: Lessons from large-scale community crime prevention programs*. Australia's national research and knowledge center on crime and justice, Australian institute on criminology, Trends & issues in crime & criminal justice. No. 458.
36. Parker, David and Kirkpatrick (2012). *Measuring Regulatory Performance*. the Economic Impact of Regulatory Policy: A Literature Review of Quantitative Evidence, No.3, August.
37. Power, Micheal (1997). *The Audit Society: Ritual of Verification*. Oxford

University Press.

38. Renner, K. (1949). *The Institutions of Private Law and Their Social Functions*. Translated by a Schwarzschild, London. Hutchinson, A. (1997), *Life After Shopping: from Consumers to Citizens*, in Ramsay, Iain, ed. *Consumer Law in the Global Economy: National and International Dimensions*. Aldershot, Hants: Ashgate, Dartmouth.
39. Vernon, John; Kip, Viscusi and Joseph, Harrington (2005). *Economics of Regulation and Antitrust*, Cambridge. Fourth Edition, MIT Press.